بررسی چگونگی تقابل آمریکا با انقلاب اسلامی ایران

اساس سیاست خارجی آمریکا کسب منافع هرچه بیشتر از طریق افزایش تجارت خارجی، سرمایه‌گذاری بیشتر، پیدا کردن حوزه‌های نفوذ جدید، بازارهایی برای مصنوعات خود و محل‌هایی برای تهیه مواد خام ارزان قیمت، مقابله و سرکوب هر انقلاب و تغییر انقلابی که منافع فوق را به خطر بیندازد، می‌باشد.

در کنار سیاست‌های فوق رقابت ایدئولوژیک با اتحاد جماهیر شوروی و رقابت اقتصادی با اروپا و پس از آن با ژاپن و چین پس از پایان جنگ جهانی دوم شکل گرفته است.

تأمین امنیت اسرائیل و تقویت جایگاه آن در خاورمیانه و سرکوب مقاومت ملت فلسطین نیز از اصول ثابت سیاست خارجی آمریکا است که پس از جنگ بین‌الملل دوم تاکنون اعمال شده است. گرچه در دو دهه اخیر با توجه به رشد اقتصادی روزافزون چین و احتمال جلو افتادن از اقتصاد آمریکا در سال ۲۰۳۰ و یا بعد از آن، توجه استراتژیست‌های آمریکا را به منطقه شرق آسیا برده و نظریه‌ای تحت عنوان pivot را در دستور کار خود قرار داده‌اند اما واقعیت این است که علی‌رغم وحشت کشورهای عربی از این نظریه جدید، آمریکا هرگز دست از خاورمیانه برنخواهد داشت و حمایت همه‌جانبه از اسرائیل و امنیت مسیر انرژی (نفت) هم‌چنان جزو اهداف سیاست خارجی آن خواهد بود.

در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، با بروز

وقایعی چون نهضت ملی شدن نفت ایران در ۱۹۵۱، کودتای عراق در ۱۹۴۸ و استقلال کویت در ۱۹۶۸ موقعیت انگلستان در خلیج‌فارس رو به زوال نهاد و دولت انگلستان فقط در عمان و ۹ شیخ‌نشین منطقه، حضور نظامی سیاسی خود را حفظ کرد. در ژانویه ۱۹۶۸، دولت انگلستان سیاست جدید خود را برای خاورمیانه و شرق سوئز و خلیج‌فارس اعلام کرد و به‌طور رسمی مطرح نمود که حداکثر تا پایان سال ۱۹۷۱ قوای نظامی خود را از شرق سوئز و خلیج‌فارس فرا خواهد خواند.

هم‌زمان با اعلام خروج انگلیس از منطقه خاورمیانه به دلیل مشکلات اقتصادی و عدم توانایی حفظ ناوگان عظیم خود در این منطقه، آمریکا درگیر جنگ ویتنام و با مشکلات فراوان داخلی و خارجی مواجه بود و به همین دلیل توان جایگزینی با نیروهای انگلیسی نداشت.

این پدیده باعث پیدایش مفهوم خلأ قدرت در منطقه خلیج‌فارس شد که زمینه را برای ورود اتحاد جماهیر شوروی فراهم می‌کرد. آمریکا برای مقابله با این پدیده تئوری تأمین امنیت دولت‌های ساحل خلیج‌فارس توسط خودشان با حمایت تسلیحاتی و نظامی آمریکا و بدون حضور سربازان آمریکایی را مطرح کرد که در نهایت به دکترین‌نیکسون معروف شد.

نیکسون معتقد بود آمریکا نباید جنگ‌هایی چون ویتنام را به‌پا کند و دویست میلیون آمریکایی نباید حافظ امنیت دو میلیارد نفر از مردم جهان باشند.

در چارچوب نظریات نیکسون، آمریکا که در زمان اعلام خروج نیروهای انگلیس از خلیج‌فارس، گرفتار جنگ ویتنام بود و امکان جایگزینی با انگلیس را نداشت «سیاست دوپایه‌ای» را برگزید. این سیاست دو قدرت محلی ایران و عربستان را مأمور حفظ امنیت خلیج‌فارس می‌کرد که با ارسال تسلیحات نظامی فراوان از جانب آمریکا تأمین می‌شد. براساس دکترین نیکسون ایران نقش «پایه نظامی» و عربستان نقش «پایه مالی» و نقش پدرخوانده عرب‌های منطقه را به عهده گرفت.

نیکسون و وزیر خارجه‌اش کی سینجر، فروش اسلحه را دنباله دیپلماسی می‌دانستند و در این راه از هیچ اقدامی خودداری نمی‌کردند. کی سینجر دست شاه را برای خرید هر مقدار اسلحه که می‌خواست باز گذاشت و از این طریق پول‌های نفت ایران به آمریکا سرازیر شد و اوضاع اقتصادی آمریکا را سروسامان داد و در عین حال تئوری جنگ برای آمریکا به دست دیگران را عملی نمود. در همین چارچوب آمریکا در فاصله سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۷، به میزان ۱۶/۲ میلیارد دلار تسلیحات به ایران فروخت.

فروش هواپیماهای جنگی پیشرفته F14 و موشک مدرن فونیکس و هواپیماهای سیستم آواکس مجهز به دستگاه جاسوسی رادار الکترونیک و تحویل بالگردهای پیشرفته نقش اساسی در برنامه‌های تجاوزکارانه آمریکا که زیرنظر گرفتن مناطق عظیمی از خاورمیانه بود، ایفا می‌کرد.

تلاش زیاد برای ایجاد یک نیروی هوایی عظیم غیردفاعی، بی آن که ایران پرسنل فنی لازم برای آن را داشته باشد، خیل عظیم مهندسان نظامی و تکنیسین‌ها و مستشاران نظامی و غیرنظامی آمریکا را به روی ایران سرازیر کرد که در نهایت ایران تبدیل به پایگاه نظامی عظیم آمریکا برای آزمایش سیستم‌های جدید هواپیماهای جنگی آمریکا شد.

برنامه تنظیمی فوق باعث اطمینان خاطر آمریکا از ثبات منطقه و حفظ منافع آن از یک طرف و ثبات و امنیت رژیم شاه از جانب دیگر بود. به‌عبارت دیگر، رژیم شاه تبدیل به ژاندارم منطقه شد که به نیابت از آمریکا امنیت منطقه را تأمین می‌کرد.

با توجه به وابستگی شدید رژیم شاه به آمریکا، ایران در تحریم نفتی اعراب علیه اسرائیل شرکت نکرد و هم‌چنان روابطش را با اسرائیل ادامه داد و نفت مورد نیاز اسرائیل و ناوگان ششم آمریکا در مدیترانه را تأمین کرد. هم‌چنین شاه به‌دستور مستقیم آمریکا ۹۰ درصد نفت رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی و ۶۵ الی ۷۰ درصد نفت اسرائیل را تأمین می‌کرد.

با روی کار آمدن جیمی کارتر در آمریکا به نظر می‌رسید که سیاست این کشور در مورد ایران و رابطه با شاه تا حدی تغییر کند، زیرا او در نطق افتتاحیه ریاست جمهوری گفت در صدد است سلاح‌های هسته‌ای را نابود کند و فروش تسلیحات را به خارج متوقف کند. او هم‌چنین پایبندی راسخ خود را به حقوق بشر اعلام کرد و آن را روح سیاست خارجی آمریکا نامید.

علی‌رغم اعلام سیاست فوق فروش تسلیحات در دوران کارتر ادامه یافت و برخورد جدی با مسأله حقوق بشر در ایران نیز صورت نگرفت. سایروس ونس وزیر خارجه وقت آمریکا، در نخستین دیدار خود از ایران به شاه گفت: ما می‌خواهیم نیازهای تسلیحاتی ایران را تأمین کنیم و پرزیدنت کارتر تصمیم گرفته است قرارداد مربوط به فروش ۱۶۰ هواپیمای پیشرفته «اف ـ ۱۶» را به ایران باوجود مشکلاتی که در رابطه با کنگره دارد، اجرا کند و هم‌چنین می‌خواهیم سفارش ایران را برای خرید هواپیماهای پیچیده و گران‌قیمت آواکس پس از جلب موافقت کنگره اجرا کنیم، ولی باید در آینده ترتیبات تازه‌ای برای تأمین سلاح‌های مورد نیاز ایران بدهیم.

کارتر به هنگام اعزام ویلیام سولیوان سفیر آمریکا در ایران به او گفت: در مورد فروش تجهیزات نظامی به ایران می‌خواهد کاملاً سخی و گشاده‌دست باشد. او هم‌چنین فروش هواپیماهای آواکس به ایران را مورد تأیید قرار داد.

در مورد مسأله حمایت از حقوق بشر و شهرت بدی که ساواک در زمینه عدم مراعات حقوق بشر پیدا کرده بود و نحوه همکاری‌های آینده سازمان سیا با ساواک، کارتر به سولیوان گفت همکاری‌های اطلاعاتی ما با ایران، به‌خصوص با امکاناتی که برای نصب دستگاه‌های خبرگیری از شوروی در اختیار آمریکا قرار داده شده، بسیار مهم و باارزش است. شما باید در ملاقات با شاه تلاش کنی تا او را نسبت به تغییر سیاست کلی حکومت خود قانع سازی.

با توجه به مطلب بالا، سیاست کلی اعلام شده کارتر در مورد فروش سلاح به دیگر کشورها بر مبنای رعایت حقوق بشر، در مورد ایران کنار گذاشته شد و فروش کالاهای نظامی به شاه ادامه پیدا کرد. در اولین سال حکومت کارتر تحویل سلاح به ایران به بالاترین حد (۲/۴ میلیارد دلار) رسید. علاوه بر این، از ژانویه ۷۷ (دی ماه ۵۵) تا دسامبر ۷۸ (آذر ماه ۵۷) ارزش سلاح‌های تحویل شده به ایران بیش از زمان فورد و نیکسون بود. در زمان حکومت کارتر صادرات آمریکا به ایران از همه زمان‌ها بیشتر بود و به ۳/۶ میلیارد دلار رسید. علاوه بر این کارتر یک قرارداد چند میلیارد دلاری برای تأسیس پنج نیروگاه اتمی با شاه امضا کرد.

هم زمان با شروع حرکت مردم در مخالفت با رژیم شـاه در دی ماه ۱۳۵۶ کارتر به ایران سـفر نمود تا حمایت کامل خود را از رژیم شاه اعلام نماید و روحیه مقاومت در مقابل مردم را به او تزریق کند.

کارتر در سـخنرانی خود در تهـران چنین گفت: ایران یک جزیره ثبات در این گوشـه متلاطم جهان اسـت. اعلی‌حضرتا، این به‌دلیل تکریم بسیار نسبت به شـما، رهبری شـما و احترام و ستایش و عشقی اسـت که ملت به شـما دارد. هیچ کشور دیگری در جهـان برای برنامه‌ریزی امنیت نظامی مشـترک از ایران به ما نزدیک نیسـت، هیچ کشور دیگری برای بررسی مشـکلات منطقه‌ای که مورد علاقه هر دو طرف ما نیز هسـت، ارتباط نزدیک‌تری از ایران با ما نـدارد و هیچ رهبر دیگری نزد من احترامی عمیق‌تر و رابطه‌ای دوستانه‌تر از شما ندارد.

مهم‌ترین اثر سفر کارتر به ایران و تجلیل او از شاه، تقویت روحیه او در مقابله با معترضان حکومتش بود. شاه به‌خوبی دریافت که سیاست حقوق بشری کارتر مانعی برای سـرکوب مخالفان نیسـت و تغییری در سیاست آمریکا نسبت به ایران ایجاد نشده است.

نخستین واکنش این سفر، انتشار مقاله توهین‌آمیز در روزنامـه اطلاعات به امام خمینی بود که خشـم انقلابـی مـردم را برانگیخـت و آغازی بـرای پایان رژیم شد.

راهپیمایی عظیم عیدفطر (۱۳ شهریور ۱۳۵۷) و مشـاهده انبوه جمعیت معترض توسط شاه از درون بالگرد ضربه روحی شدیدی به او وارد کرد، زیرا برای اولین بار بود که خشـم عظیم مردم نسبت به خود را از نزدیک مشاهده می‌کرد.

انعکاس خودباختگی شاه به خارج از کشور باعث شد که کارتر از کمپ دیوید با شاه تماس تلفنی بگیرد و او را از حمایت خود مطمئن سازد. تلفن حمایت‌آمیز کارتر از شـاه بعد از کشتار ۱۷ شهریور ۵۷ نیز روحیه بالایی به شاه داد تا او را برای دور جدیدی از کشتارها آماده کند.

در پی درخواسـت سولیوان مبنی بر نظر آمریکا در قبال برقراری یک دولت نظامی، پاسخ واشنگتن این بود که به نظر آمریکا، بقای شـاه حایز کمال اهمیت است و واشنگتن از هر تصمیمی که وی برای تثبیت قدرت و موقعیت خود اتخاذ کند، حمایت خواهد کرد.

در روز ۱۲ آبان ۱۳۵۷، برژنیسکی مستقیماً با شاه صحبت کرد. برژینسکی خود در این مورد می‌گوید: من به شاه گفتم که ایالات متحده آمریکا در بحران کنونـی به‌طور تام و تمـام و بـدون هیچ‌گونه قید و شرطی از شما حمایت می‌کند. شما از حمایت کامل مـا برخوردار هسـتید و از تصمیم شـما چه راجع به شـکل و چه راجع به ترکیـب حکومت مورد نظرتان حمایت خواهیم کرد.

در ۲۱ نوامبر (۳۰ آبان ماه ۱۳۵۷) اردشیر زاهدی سـفیر ایران در آمریکا قبل از سـفر به ایران با کارتر دیـدار کرد. رئیس جمهور آمریـکا در این دیدار از او خواسـت تا حمایت شدید آمریکا را از شاه و ضرورت تصمیم‌گیری قاطع او را به وی اعلام کند.

با پیشرفت نهضت و اوج‌گیری تظاهرات میلیونی ملت ایـران و بـا تردیدهایی که در بعضـی مقامات آمریکایی در نگاهداری شاه در حکومت به‌وجود آمده بود، ملاقاتی بین شـاه و سـولیوان در تاریخ ۲۲ آذر ۵۷ برقرار می‌شـود. در این ملاقات شاه از سولیوان می‌خواهـد تا نظـر دولت آمریکا را در سـه مورد زیر پرس‌وجو کند:

الف ـ تشکیل یک دولت ائتلاف ملی
ب ـ تسلیم شدن به مخالفان و تأسیس شورای سلطنت و خروج از کشور
ج ـ آزاد گذاشتن نظامیان در عملیات سرکوبگرانه (کودتای نظامی).

در پاسخ دولت آمریکا از سولیوان خواست که به دیدار شاه برود و از او بپرسد که آیا شاه جداً راه حل دیگری غیر از یک حکومت نظامی را عملی می‌داند یا نه.

پس از تشکیل کنفرانس گوادلوپ در فرانسه و جمع‌بندی رؤسای جمهور آمریکا، فرانسه و نخست‌وزیران انگلیس و آلمان و در پی حمله قلبی تیمسار ازهاری، شاه با سران جبهه ملی وارد گفت‌وگو شد. رهبران جبهه ملی شرط همکاری را خروج شاه از ایران قرار دادند. این موضوع در حالی بود که شخص سولیوان دیگر به این نتیجه رسیده بود که سقوط شاه امری اجتناب‌ناپذیر است و این نظر مورد تأیید واشنگتن نبود.

در نهایت، مذاکرات شاه با بختیار به نتیجه رسید و بختیار نخست‌وزیر شد و شاه ایران را ترک کرد. از این مرحله به بعد تلاش آمریکا حفظ و تقویت بختیار بود و در چارچوب این سیاست، ژنرال هایزر را به ایران اعزام کرد.

هایزر در مورد مسؤولیت خود می‌گوید: باید در سه زمینه کار می‌کردیم: اول شکستن اعتصاب‌ها، دوم تقویت روابط ارتش و بختیار و سوم انجام اقدامات احتیاطی برای مقابله با سقوط دولت غیرنظامی.

مهم‌ترین مسؤولیت هایزر جلب حمایت ژنرال‌ها از بختیار بود. به هایزر گفته شده بود تا به ژنرال‌های ارتش ایران دستور دهد تا وقتی دولت بختیار امیدی به بقا دارد، به شدت از او حمایت کنند. وظیفه رسمی هایزر انتقال وفاداری ژنرال‌ها از شاه به بختیار، پس از خروج شاه از کشور بود. تلاش کارتر بر ایجاد موجودیت مشترکی از بختیار و ارتش بود.

ژنرال هایزر وظایف خود را در ایران به مأموریت کرمیت روزولت در سال ۱۳۳۲ تشبیه کرده و می‌نویسد: تنها تفاوت در آن بود که این بار تیمسارهای شاه به پیروزی انقلاب، ضعف بختیار و غیرممکن بودن بازگشت شاه و قدرت فزاینده امام خمینی اطمینان داشتند و هر یک قبل از رفتن شاه بار و بنه خود را برای رفتن از ایران بسته بودند.

حاصل یک هفته مذاکره در گوادلوپ فرانسه، تصویب کوشش‌هایی برای حفظ منافع غرب در ایران بود. بر همین اساس قرار شد رئیس جمهور آمریکا توسط ژیسکار دستن پیام‌هایی برای امام خمینی بفرستد. اطلاعات رد و بدل شده در گوادلوپ نشان داد که غربی‌ها می‌کوشند از دو راه از آینده رژیم ایران مطمئن شوند. نخست از راه ایجاد روابط با اطرافیان امام و اطمینان یافتن از مواضع ضدکمونیستی نهضت و دیگری از راه جلوگیری از متلاشی شدن ارتش.

به این ترتیب با توجه به شواهد، در حالی که آمریکایی‌ها قبلاً در مورد برکناری شاه به نتیجه رسیده بودند و سناریوی خود را برای برخورد با انقلاب تنظیم کرده و به همین منظور ژنرال هایزر را به ایران اعزام کرده بودند تا اجرای این برنامه را برعهده بگیرد، در کنفراس گوادلوپ از حمایت و پشتیبانی اروپا نیز برخوردار شدند.

چند روز پس از پایان کنفرانس گوادلوپ، کارتر پیامی برای امام ارسال کرد و در آن پیام با صراحت

اعلام کرد که دولت بختیار مورد حمایت آمریکا است و از امام خواست که از او حمایت نماید و تهدید کرد که در صورت مخالفت آیت‌الله با دولت بختیار، وقوع یک کودتای نظامی حتمی است. کارتر هم‌چنین افزود که بهتر است آیت‌الله در بازگشت به ایران عجله نکنند.

پاسخ امام به پیام کارتر قاطع بود. او ضمن رد درخواست‌های کارتر به خواسته مردم ایران برای تغییر رژیم اشاره کرد و گفت ملت ما حاضر نیست زیر بار رژیم سلطنتی و سلطنت پهلوی برود. متن کامل پاسخ امام خمینی به کارتر در سرمقاله خرداد ماه، سال‌های قبل آمده است.

در این مقطع زمانی، کارتر و اعضای دولت او در صدد بودند که برای دولت بختیار زمان بخرند تا در این فرصت، امنیت و یک پارچگی ارتش حفظ شود. بازگشت امام خمینی به ایران این مسأله را با شکست مواجه می‌ساخت. بنابراین، از این زمان به بعد، تمام تلاش آن‌ها بر ایجاد تأخیر در آمدن امام به ایران بود. تماس با امام، تهدید به کودتا، بستن فرودگاه‌های کشور، تلاش برای ربودن هواپیمای ایشان یا منحرف کردن مسیر هواپیما از جمله ترفندهایی بود که برای به تأخیر انداختن ورود امام به اجرا درآمد.

با ورود امام خمینی به ایران، ژنرال هایزر نیز خواهان خروج از ایران شد. او در ملاقات با ژنرال‌های ایرانی گفت: تا به حال هر کاری که انجام شده، با فشار مداوم من حاصل شده است، دولت بختیار ممکن است در آستانه سقوط قرار گیرد و اگر چنین اتفاقی بیفتد، ارتش فوراً و قاطعانه وارد عمل شود، کودتا کند و کنترل کشور را در دست بگیرد.

در پی تعیین نخست‌وزیر از سوی امام خمینی، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اظهار داشت از دولت بختیار در برابر آیت‌الله خمینی، که اعلام حکومت اسلامی کرده، پشتیبانی می‌کند. وی افزود: ما دولت بختیار را دولت ایران می‌شناسیم و به روابط خود با این دولت ادامه داده و خواهیم داد.

با نزدیک شدن پیروزی انقلاب و در حالی که سولیوان در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ به واشنگتن گزارش داد که دیگر کاری برای نجات بختیار نمی‌توان انجام داد و باید با انقلابیون هم‌صدایی کرد وگرنه همه‌چیز از دست می‌رود. در واشنگتن، برژینسکی در تلاش برای هماهنگی جهت انجام کودتا، وزیر دفاع و رئیس سازمان سیا را با خود همراه نمود، ولی در پاسخ به درخواست واشنگتن، مبنی بر بررسی شانس پیروزی کودتا، رئیس هیأت مستشاری نظامی آمریکا در ایران شانس موفقیت یک کودتای نظامی را پنج درصد ذکر کرد.

در پی اعلام بی‌طرفی ارتش، شورای امنیت ملی آمریکا با بررسی حوادث روزهای گذشته تهران، به این نتیجه رسید که تنها راه حل برای جلوگیری از پاشیدگی ارتش ایران، دست برداشتن ارتش از حمایت بختیار و پیوستن به دولت موقت بازرگان است.

برژینسکی در خاطرات روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ خود می‌نویسد: همکاران من در وزارت خارجه خواهان همکاری میان بختیار و بازرگان بودند. من مطمئن بودم که تحت این شرایط ارتش دچار تفرقه خواهد شد. اجلاس مهم کمیته شورای امنیتی در روز یکشنبه یازدهم فوریه (۲۲ بهمن) از ساعت ۸/۳۰ تا ۱۱/۳۰ برگزار شد. اوضاع ایران بحرانی و وخیم بود و ما با سقوط نهایی بختیار مواجه بودیم و روشن بود که باید براساس گزارش‌های ناقص و اغلب درهم بر هم موجود در این زمینه تصمیمات قاطعی اتخاذ

کنیم. ما در این جلسه بر روی سه مسأله بحث کردیم:

۱ـ تشویق به همکاری ارتش ایران با بازرگان

۲ـ توصیه به ارتش به تسلیم در مقابل انتقال قدرت و تمرکز بر حفظ وحدت و ماندن در پادگان‌ها

۳ـ تشویق ارتش به دست زدن به یک عمل مستقیم برای اعاده نظم و کنترل اوضاع سیاسی در صورتی که ارتش توانایی و ارداه چنین کاری را داشته باشد.

برداشت من از گزارشات این بود که ارتش معتقد شده است که در اوضاع فعلی نمی‌تواند کاری انجام دهد و به حمایت از بختیار نیز مایل نیست. من پیشنهاد کردم که ما باید هنوز اجرای طرح کودتای نظامی را علی‌رغم این که در این ساعت آخر یک ریسک خطرناک می‌باشد، مورد نظر قرار دهیم. سپس پیشنهاد کردم تا با ژنرال گاست (جانشین هایزر)، سولیوان و هایزر تماس گرفته شود و از ارزیابی آن‌ها از اوضاع مطلع شویم. باید ازآن‌ها بپرسیم که هنوز امکان یک راه حل نظامی وجود دارد یا نه؟

پس از تماس با هایزر، او گفت اجرای طرح کودتای نظامی بدون تعهد و درگیری عظیم آمریکا عملی نیست. پس از این مباحثه روشن بود که ما در مقابل یک عمل انجام شده قرار گرفته‌ایم.

با نگاهی کلی به عملکرد آمریکا در مقابله با وقوع انقلاب اسلامی ایران به این نتیجه می‌رسیم که از بدو شروع انقلاب تا زمان به ثمر رسیدن آن. این کشور تمام تلاش خود را به کار گرفت تا از انجام آن جلوگیری کند. این تلاش‌ها حتی تا روز پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت اما رهبری امام خمینی و هوشمندی او در شناخت توطئه‌های آمریکا تمام آن نقشه‌ها را بی‌اثر ساخت و ایشان با کمک ملت بزرگوار ایران بزرگ‌ترین و مسالمت‌آمیزترین انقلاب قرن را به پیروزی رساند.

توطئه‌های آمریکا علیه انقلاب اسلامی حتی پس از پیروزی نیز ادامه داشت که انشاءالله در فرصت دیگری به آن می‌پردازیم. این توطئه‌ها به دلیل از دست رفتن منافع استراتژیک آمریکا در ایران و منطقه خاورمیانه است که آرزوی بازگشت آن در خیال استراتژیست‌های آمریکایی جولان دارد.

دکتر سیدمحمد صدر

منبع

کدیور، ج. رویارویی انقلاب اسلامی و آمریکا، چاپ اول، اطلاعات، ۱۳۷۲